

بررسی رابطه طرد اجتماعی ذهنی با مشارکت سیاسی جوانان نسل سوم انقلاب اسلامی ایران

محمدرضا طالبان^۱

ندا آذرنگ^۲

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه طرد اجتماعی ذهنی با مشارکت سیاسی جوانان نسل سوم انقلاب اسلامی ایران به انجام رسیده است. برای این منظور، سه دیدگاه نظری رقیب، یعنی بسیج (طرد اجتماعی همبستگی مثبت با مشارکت سیاسی دارد = تأثیر افزایشی)، کناره‌گیری (طرد اجتماعی همبستگی منفی با مشارکت سیاسی دارد = تأثیر کاهش‌دهنده) و دیدگاه عدم تأثیر مطرح شد و از تلفیق این دیدگاه‌های نظری، مدلی تئوریک ساخته شد. این مدل با داده‌های حاصل از نمونه‌ای ۴۰۰ نفری از دانشجویان دانشگاه رازی که به روش طبقه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند مورد ارزیابی و آزمون تجربی قرار گرفت. نتایج نشان داد که دانشجویانی که طرد اجتماعی ذهنی بالاتری داشته، مشارکت سیاسی بالاتری نیز داشته‌اند. با وجود این، عکس این رابطه معنادار نبود؛ یعنی کاهش طرد اجتماعی ذهنی، مشارکت سیاسی را کاهش نمی‌داد. در مجموع، یافته‌های تحقیق شواهدی تجربی برای تأیید فرضیه مدل نظری بسیج مبنی بر ارتباط مثبت میان طرد اجتماعی و مشارکت سیاسی فراهم آورد ضمن آن‌که برای مدل نظری کناره‌گیری دلالت ابطالی داشت. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که طرد اجتماعی ذهنی من حیث المجموع بیست درصد از واریانس مشارکت سیاسی جمعیت تحقیق را تبیین می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: طرد اجتماعی ذهنی، محرومیت اجتماعی، رضایت از زندگی، مشارکت سیاسی، نسل سوم انقلاب.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: qtaleban@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: Azarangneda@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۸

پژوهشنامه متین/سال بیستم/شماره هفتادوهشت/بهار ۱۳۹۷/صص ۱۰۳-۸۱

بیان مسئله

نظام‌های سیاسی مردم‌سالار بر پایه اعتماد عمومی و اراده مردم استوار می‌گردند و استمرار و اقتدار آن‌ها وابسته به مشارکت و دخالت مردم است. مردم یک جامعه با حضور در فرآیند مشارکت سیاسی، حمایت و مقبولیت نظام سیاسی خود را نشان می‌دهند. در واقع، مشارکت سیاسی، عالی‌ترین مظهر حضور و مجرای تحقق حاکمیت مردم است و زمینه‌های لازم را برای چرخش نخبگان و دگرگونی در بخش‌هایی از گروه حاکم به‌طور مستمر فراهم می‌سازد و موجب افزایش احساس مسئولیت حاکمان در مقابل خواسته‌های مردم می‌شود. همچنین، مشارکت سیاسی یکی از شاخصه‌های توسعه سیاسی محسوب می‌شود که در ادبیات سیاسی امروز، به مؤلفه‌ای برای ارزیابی نظام‌های سیاسی بدل شده است. با توجه به اهمیت مشارکت سیاسی، یکی از موضوعات مهمی که در علوم اجتماعی همواره مورد توجه محققان بوده است؛ بررسی عواملی است که بر مشارکت سیاسی تأثیر (مثبت یا منفی) می‌گذارند. یکی از این عوامل که در چند دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته، طرد اجتماعی است.

مطالعات و شواهد موجود حاکی از آن است که در حال حاضر، در بسیاری از کشورهای جهان سوم شمار کثیری از جوانان به دلایل مختلف، از جمله عدم برنامه‌ریزی و تمهیدات لازم نسلی برای آنان، از دایره شمول اجتماعی کامل و واقعی بیرون مانده و مسئله عدم ادغام یا تجربه طرد اجتماعی، زندگی و آینده آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مهم‌ترین جنبه‌ها و ابعاد طرد اجتماعی جوانان در این کشورها شامل عدم دستیابی به آموزش باکیفیت، بیکاری درازمدت، اشتغال به کار غیرمولد، فاقد کیفیت و دارای درآمد پایین و تأخیر در برنامه‌های مربوط به ازدواج و زندگی مستقل است که مورد اخیر، به‌ویژه ناشی از بالا بودن هزینه‌های تشکیل خانواده در این گونه کشورها در شرایط فعلی است. نیاز به مشارکت مدنی و فقدان آن نیز، از موضوعات مهم دیگر برای ادغام اجتماعی جوانان محسوب می‌شود که بر ورای مسائل مربوط به اقتصاد و اشتغال آنان مطرح است. همه این‌ها به سطح عینی طرد اجتماعی مربوط می‌شود. در حقیقت، سطح عینی طرد اجتماعی به جنبه‌های واقعی حیات فردی و اجتماعی ارجاع دارد. در سنجش و ارزیابی طرد عینی نیز جنبه‌هایی از طرد که نشان‌دهنده موقعیت و وضعیت حقیقی افراد از نظر شاخص‌های مورد توجه محقق در زمینه شرایط و مقتضیات زندگی آنان است، مورد سؤال واقع می‌شود. به عبارت دیگر، در این سطح، شرایط زندگی افراد آن‌طور که هست و در آن قرار دارند مورد بررسی قرار می‌گیرد و نه ارزیابی‌ای که خود آنان از وضعیت زندگی نامساعدشان به عمل آورده و ابراز می‌نمایند.

با این حال، طرد در سطح ذهنی نیز در کنار طرد عینی، سطح قابل تأمل و مهمی از طرد اجتماعی است. طرد ذهنی، جنبه‌ای از طرد است که به احساس و تلقی فرد از موقعیت خود، از جنبه مطرود یا مشمول بودن اشاره دارد و ارزیابی ذهنی فرد از شرایط زندگی خود است. تلقی و ارزیابی هر فرد از موقعیت و شرایط زندگی خود ممکن است تأثیر ویژه‌ای بر رفتارها و فعالیت و نیز مشارکت شخص در زندگی و تلاش او برای بهزیستی اجتماعی داشته باشد (باستانی و همکاران ۱۳۹۳: ۶۰۸). تحقیقات نشان داده‌اند که بسیاری از جوانان دچار طرد ذهنی یا احساس دورافتادگی نسبی از منابع، امکانات و فرصت‌های مادی و غیرمادی لازم برای کیفیت زندگی قابل قبول و مناسب یک جوان در جامعه خود هستند. هرچند احساس طرد ذهنی در ذهنیت و عواطف روانی افراد قرار دارد؛ اما مقوله‌ای بی‌مبنا و صرفاً ذهنی نبوده، بلکه عموماً ریشه در شرایط عینی زندگی آنان دارد (قاضی‌نژاد و همکاران ۱۳۹۳: ۶۶). سطح ذهنی طرد در مقابل سطح عینی آن، به ارزیابی افراد از وضعیت زندگی‌شان ارجاع دارد و احساس افراد از مطرود بودن یا مشمول بودن را بازنمایی می‌کند. مؤلفه‌های عمده نمایاننده این سطح از طرد عبارت‌اند از مقولاتی همانند رضایت کلی از زندگی، رضایت از روابط اجتماعی، رضایت از وضعیت مسکن، رضایت از درآمد و رضایت از شاخص‌های مربوط به سلامت روانی / ذهنی به این معنا که میزان احساس رضایت از زندگی، شاد بودن و یا منزوی بودن فرد چقدر است (جهنل ۲۰۰۷: ۳۰ به نقل از فیروزآبادی و صادقی ۱۳۹۱: ۲۵۴).

مهم‌ترین ویژگی هر اجتماعی، وجود کنش و برهم‌کنش‌های چندجانبه و دائمی میان اعضای آن است. اعضا از طریق کنش‌های اجتماعی حمایت می‌شوند تا در میدان رقابت‌ها و رفاقت‌ها فعالانه مشارکت کنند و در فرآیند شمول اجتماعی به بهبود اوضاع جامعه کمک کنند. در مقابل، هر زمان که روابط افراد با گروه‌های اجتماعی آسیب ببینند، پیوندها گسسته و فاصله و جدایی اجتماعی پدید می‌آید و گروهی از اجتماع و جامعه طرد و از بسیاری امتیازها و حقوق انسانی محروم می‌شوند. این گونه گسستن پیوندهای اجتماعی ممکن است داوطلبانه و آگاهانه به دنبال ایجاد تمایز باشد و یا اجباری و ناآگاهانه صورت گیرد و به یکی از دو نوع طرد (اختیاری و اجباری) منجر گردد (حمیدیان و همکاران ۱۳۹۴: ۲) و افراد را از مشارکت در اجتماع بازدارد. مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از اشکال مشارکت، ممکن است دور از دسترس کسانی باشد که دچار طرد اجتماعی‌اند و شاید فاقد منابع و امکانات، اطلاعات و فرصت‌های ضروری برای دخالت در فرآیند سیاسی هستند. چانه‌زنی و فشارهای سیاسی غیررسمی، شرکت در تظاهرات و حضور در گردهمایی‌های سیاسی همگی مستلزم تحرک، وقت و دسترسی به اطلاعات است

که در اجتماعات مطرود هیچ‌یک از این‌ها پیدا نمی‌شود. وجود چنین چالش‌ها و موانعی موجب پیدایش دور باطلی می‌شود که نیازها و صدای مطرودان اجتماعی نمی‌تواند وارد دستور کار سیاسی شود.

در مجموع، اگر طرد اجتماعی ذهنی یا احساس طردشدگی عبارت باشد از دوری از آنچه توسط خود افراد ارزشمند شمرده می‌شود؛ سؤال اصلی که محور این مقاله پژوهشی را تشکیل می‌دهد آن است که چه رابطه‌ای میان احساس طرد اجتماعی با مشارکت سیاسی وجود دارد؟ آیا طرد اجتماعی ذهنی ارتباط منفی با مشارکت سیاسی دارد یا مثبت؟

پیشینه تئوریک

با توجه به گستردگی مفهوم طرد اجتماعی، این مفهوم هم در سطح خرد و هم در سطح کلان کاربرد دارد. هیلاری سیلور^۱ (۲۰۰۷) که به دلیل پژوهش‌های گوناگون خود، از صاحب‌نظران حوزه طرد اجتماعی به شمار می‌رود سه رویکرد و جهت‌گیری کلی را در رابطه با طرد اجتماعی مطرح می‌کند:

الف) مفهوم طرد در سطح کلان: مفهوم کلان طرد در واقع جایی است که صحبت از ظرفیت ساختاری عضویت اجتماعی مطرح باشد. در این سطح، گروه‌ها و اشخاص مطرود اجتماعی، دچار عدم توانایی یا فقدان دسترسی به فرصت‌های ساختاری می‌شوند.

ب) مفهوم طرد در سطح خرد: طرد در این سطح، موجب قطع پیوندهای اجتماعی‌ای می‌شود که گروه‌ها را به هم متصل می‌سازد. در اینجا تأکید بر روی روابط میان افراد و گروه‌هاست، بدون این که نگاهی جدی به نقش ساختارهای مطرود ساز افکنده شود.

ج) مفهوم طرد در هر دو وجه: در این حالت، طرد در عین حال که پدیده‌ای خرد است، پدیده‌ای کلان نیز محسوب می‌شود (یا بالعکس). این رویکرد می‌تواند از دو رویکرد قبلی که در آن طرد، روابط گروهی و میان اشخاص را مورد توجه قرار می‌دهد، متمایز شود؛ زیرا نه فقط افراد مطرود، بلکه نهادها و اشخاص مطرود ساز را هم که از این جریان بهره‌مند می‌شوند، در برمی‌گیرد (Silver 2007: 5). همچنین سیلور (۱۹۹۴) در تعریف علل طرد و رویکردها برای پیشگیری از آن، به فرهنگ سیاسی غالب رجوع می‌کند و معتقد است تعریف علل طرد بین فرهنگ‌های سیاسی مختلف متفاوت است. سیلور سه رویکرد برای طرد اجتماعی معرفی می‌کند که هر کدامشان ریشه در یک برداشت متفاوت از یکپارچگی و شهروندی دارند. هر رویکرد

1. Hilary silver

طرد را به یک علت خاص، فلسفه سیاسی متفاوت جمهوری خواهی، لیبرالیسم و دموکراسی اجتماعی، دلالت‌های^۱ سیاسی متفاوت و تئوری‌های فقر، نابرابری و شهروندی نسبت می‌دهد. وی این سه رویکرد را همبستگی، تخصصی شدن و انحصاری نامیده است که در ادامه به طور مختصر تشریح شده‌اند. رویکرد همبستگی^۲ از فلسفه جمهوری خواهی روسو و دورکیم سرچشمه گرفته و تا حد زیادی بر جامعه‌شناسی، انسان‌شناختی و مطالعات فرهنگی به‌ویژه در فرانسه تأثیر داشته است (Townsend 1979: 4)، از تجربه دولت‌های انقلابی چون فرانسه الگو گرفته و به رویکرد فرانسوی نیز معروف شده است. مطابق این اندیشه، پایه انسجام اجتماعی بر همبستگی ارگانیک قرار دارد و نظم اجتماعی حول ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و سیاست‌های اجتماعی انتظام می‌یابد. از این رو در این رویکرد، طرد به‌عنوان گسست همبستگی و ازهم‌گسیختگی پیوندهای اجتماعی بین فرد و اجتماع درک می‌شود (Silver & Miller 2002:3).

رویکرد تخصصی شدن^۳ که به رویکرد آنگلو ساکسون^۴ نیز معروف است، در لیبرالیسم و فلسفه لاک و مدیسون و در دولت‌های لیبرال مانند امریکا ریشه دارد. این رویکرد بر وابستگی چند سویه حوزه‌های تخصصی جامعه در مبادله کالا و خدمات تأکید نموده و طرد را ناشی از رفتارهای فردی برمی‌شمرد. در این منظر، جامعه به‌عنوان مجموعه‌ای از افراد که دارای حقوق و وظایف هستند و به رقابت با یکدیگر می‌پردازند، دیده می‌شود. از منظر این رهیافت نظم اجتماعی از طریق شبکه‌های مبادلات داوطلبانه بین فردیت‌های مستقل با علائق و انگیزش‌هایشان شکل می‌گیرد. مطابق با این رویکرد دو نوع طرد اجتماعی را می‌توان برشمرد: یکی طرد تحمیلی که به ارمغان می‌آید و دیگری طرد ارادی که فرد (چه محروم و چه غیر محروم) از روی اختیار با جامعه قطع رابطه می‌کند (غفاری و تاج‌الدین ۱۳۸۴: ۳۹؛ ESCWA 2007: 2).

در رویکرد انحصاری^۵، جامعه ترکیبی از دو گروه خودی^۶ - به معنای آن‌هایی که منابع را در اختیار دارند - و غیر خودی^۷ - یعنی آن‌هایی که منابع را در اختیار ندارند - است و طرد اجتماعی ناشی از تحمیل فشار گروه‌های معینی به دیگر گروه‌هاست. این پارادایم بر مبنای نظریه ماکس وبر، مارشال و نظریه‌های نظم اجتماعی محقق شده است. مکانیسم‌های طبقه، موقعیت

-
1. Implications
 2. Solidarity approach
 3. Specialization approach
 4. Anglo-Saxon approach
 5. Monopoly
 6. Insider
 7. Outside

و قدرت سیاسی به طوری که توسط وبر بیان شده به ایجاد نابرابری و شکل گیری گروه های انحصاری تمایل دارد که امتیازات و قدرتشان را از طریق انسداد اجتماعی و تفکیک بازار کار تداوم می بخشند. انسداد اجتماعی^۱ می تواند با رشد دموکراسی اجتماعی و حقوق شهروندی به صورت وارونه عمل کند (غفاری و تاج الدین ۱۳۸۴: ۳۲-۲۹).

تبیین مشارکت سیاسی

برای تبیین مشارکت سیاسی و اصولاً هرگونه رفتار سیاسی در کلی ترین سطح دو دیدگاه رقیب وجود دارد: انتخاب عاقلانه و مکتب جامعه شناختی. در مکتب انتخاب عاقلانه که آنتونی داونز مهم ترین نظریه پرداز آن است، هرگونه رفتار سیاسی حاصل تصمیم فردی بازیگر است که به طور عاقلانه از میان گزینه های مختلف که در یک وضعیت خاص پیش روی اوست، گزینه ای را انتخاب کند که به بهترین نحو اهداف او را تأمین می نماید. اولسون معتقد است که نفع شخصی عقلانی فرد را وادار می کند که هزینه های مشارکت در گروه یا عمل جمعی را در مقابل منافع آن بسنجد. وی عقلانیت را عامل قوی برای مشارکت سیاسی می داند. داونز و اولسون هر دو بر عقلانیت در مشارکت سیاسی تأکید دارند (راش ۱۳۷۷: ۱۳۶).

در مکتب جامعه شناختی، عمل جمعی و گروهی برگرفته شده از ارزش ها و هنجارهای موجود در جامعه است؛ لذا تحلیل مشارکت سیاسی در پرتو مطالعه عواملی چون شرایط جامعه پذیری سیاسی افراد، فرهنگ سیاسی، دستگاه های گروهی و سایر شرایط مربوط به محیط اجتماعی امکان پذیر می شود. یکی از نظریه های جامعه شناختی نظریه منابع است که در آن ادعا می شود برخی منابع اجتماعی و اقتصادی - از جمله تحصیلات، شغل و درآمد - بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می گذارند. دسترسی نابرابر افراد به این گونه منابع در شکل گیری سبک زندگی، شبکه های اجتماعی و انگیزه های افراد مؤثر است؛ بنابراین رفتار مشارکتی افراد را باید بر حسب عضویت آنان در گروه های شغلی، تحصیلی و غیره توضیح داد (سید امامی ۱۳۸۶: ۶۵).

چارچوب نظری

طرد، سازه ای چندبعدی است که جنبه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به طور هم زمان و همراه با فرآیندهای شکل گیری و تعامل میان آن ها در بر می گیرد. لذا طرد اجتماعی، رویکردی

جدید در ادبیات علوم اجتماعی است که از دهه ۱۹۷۰ وارد گفتمان علمی و سیاست اجتماعی اروپا شده است و سپس در دیگر کشورها مورد توجه و استفاده قرار گرفته است. لذا تعریف جامع و مانع آن آسان نیست و تنوع و نیز تردیدهایی در مورد فضای مفهومی، معرف‌های اصلی و قرابت محتوایی و ارتباط آن با مفاهیم کلاسیک اجتماعی نظیر فقر و نابرابری وجود دارد. چنانچه صاحب‌نظران این حوزه معتقدند طرد، فرآیندی پیچیده، چندبعدی و چندعلیتی است که افراد و گروه‌ها را از مشارکت کامل در جامعه، بهره‌مندی از فرصت‌هایی که پیش‌روی اکثریت افراد یک جامعه است و دستیابی به حقوقشان، باز می‌دارد.

بوچارت (۲۰۰۰) از صاحب‌نظران این حوزه معتقد است که فقدان مشارکت در فعالیت‌های اصلی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در یک جامعه عنصری کلیدی در اغلب تعاریف موجود از طرد اجتماعی است که آن را از مفاهیمی مانند فقر و محرومیت متفاوت می‌سازد (Morgan 2000: 320؛ قاضی‌نژاد و ساوالان‌پور ۱۳۸۹: ۱۴۴).

همان‌گونه که ملاحظه شد یکی از طبقه‌بندی‌های مهم و اساسی انجام گرفته در حوزه طرد، تفکیک این پدیده بر حسب معیارها و موقعیت عینی و واقعی افراد، در مقابل ارزیابی‌های ذهنی آنان از حیث مطرود یا مشمول بودن، است. طرد عینی، به جنبه‌های واقعی حیات پرداخته و بخش‌هایی را که نشان‌دهنده موقعیت و وضعیت حقیقی افراد از نظر شاخص‌های مورد توجه محقق در زمینه شرایط و مقتضیات زندگی است، مورد سنجش قرار می‌دهد؛ اما طرد ذهنی را می‌توان بازنمای احساس هر شخص از وضعیت زندگی خود و ارزیابی میزان مطرود بودن یا مشمول بودن وی تعریف نمود. از جمله مؤلفه‌های اساسی طرد ذهنی می‌توان به مقولاتی همچون رضایت کلی از زندگی، رضایت از روابط اجتماعی، رضایت از وضعیت مسکن، رضایت از درآمد و رضایت از شاخص‌های مربوط به سلامت روانی/ذهنی، شاد بودن و یا منزوی بودن اشاره نمود (فیروزآبادی و صادقی ۱۳۹۱: ۲۰۹-۲۰۸). با نگاهی به نظریات مطرح شده از سوی اندیشمندان این حوزه، ملاحظه شد که آراء آنان در قالب سه رویکرد خرد، کلان و رویکرد منبعث از هر دو وجه، قابل تفکیک است. مفهوم کلان طرد، گروه‌ها و اشخاصی را که دچار عدم توانایی یا فقدان دسترسی به فرصت‌های اجتماعی هستند، با نگاهی به ظرفیت‌ها و معیارهای عضویت اجتماعی و اکاوی می‌نماید. در حالی که در رویکرد خرد نگر، تأکید بر روی روابط میان افراد و گروه‌ها، بدون توجه جدی به ساختارهای مطرود کننده است. در رویکرد دووجهی نیز، هر دو عامل مدنظر قرار گرفته به گونه‌ای که هم افراد مطرود و هم نهادها و اشخاص مطرودساز بررسی می‌شوند.

برای تبیین مشارکت سیاسی نیز ملاحظه شد که در کلی‌ترین سطح دو دیدگاه رقیب وجود دارد: انتخاب عاقلانه و مکتب جامعه‌شناختی. در مکتب انتخاب عاقلانه، هرگونه رفتار سیاسی حاصل تصمیم فردی بازیگر تلقی می‌شود که به‌طور عاقلانه از میان گزینه‌های مختلف که در یک وضعیت خاص پیش روی اوست گزینه‌ای را انتخاب کند که به بهترین نحو اهداف او را تأمین می‌نماید.

در مکتب جامعه‌شناختی، عمل جمعی و گروهی برگرفته‌شده از ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه است؛ لذا تحلیل مشارکت سیاسی در پرتو مطالعه عواملی چون شرایط جامعه‌پذیری سیاسی افراد، فرهنگ سیاسی، دستگاه‌های گروهی و سایر شرایط مربوط به محیط اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود. حال، اگر به پرسش تحقیق برگردیم که طرد اجتماعی چگونه تصمیم به مشارکت سیاسی (به‌ویژه مشارکت انتخاباتی یا رأی دادن یا ندادن) را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ در مقام پاسخ می‌توان گفت که اگرچه انشقاقی میان صاحب‌نظران قائل به مشارکت سیاسی یا رأی‌دهی «گذشته‌نگر» و «آینده‌نگر» (مشارکت سیاسی یا رأی‌دهی به خاطر تنبیه متصدیان امر برای سیاست‌های گذشته‌شان، اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، در مقابل مشارکت سیاسی یا رأی‌دهی متأثر از ارزیابی وعده‌های موکول به آینده و همین‌طور میان صاحب‌نظران قائل به ارزیابی‌های «خودمدار» در مقابل «جامعه‌خواه» (مشارکت سیاسی یا رأی‌دهی منبعث از منفعت شخصی، در مقابل مشارکت سیاسی یا رأی‌دهی متأثر از علاقه به شرایط کل جامعه) پدید آمده است؛ با این حال، همه آن‌ها «انتخابات» را از میان کلیه اشکال مشارکت سیاسی به‌مثابه همه‌پرسی‌هایی دربارهٔ وضعیت کلی جامعه‌شان تلقی می‌کنند. در واقع، وجه تسمیه و ایده بنیادی در تقریباً کلیه نظریه‌های مشارکت سیاسی آن است که «انتخابات» اساساً یک فرآیند و آیین تمام‌نما برای ارزیابی وضعیت جامعه و عملکرد مقامات سیاسی مسئول در حکومت تلقی می‌شود. بر اساس «فرضیهٔ مسئولیت» که بر ایده «ارزیابی عملکردی» استوار است؛ رأی‌دهندگان، حکومت را مسئول شرایط فعلی جامعه‌شان (اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) تلقی و بر مبنای تصورشان از عملکرد مسئولان حکومتی تصمیم‌گیری می‌کنند. مطابق این فرضیه، رأی‌دهندگان، وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌شان را «مشاهده»؛ در مورد عملکرد مقامات مسئول حکومتی «قضاوت»؛ و برحسب آن در مورد مشارکت سیاسی و رأی دادن یا ندادن، «اتخاذ تصمیم» می‌کنند. انگیزه بنیادی این تصمیم‌گیری، تشویق یا تنبیه مقامات مسئول حکومتی وقت است. اعتقاد بر این است که در عرصهٔ مطالبات جامع وی (اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) افراد با مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی خویش، مقامات مسئول حکومتی را برای قصور یا ناتوانی در دستیابی به دستاوردهای قابل قبول، مجازات

و دولت‌هایی را که انتظاراتشان را برآورده سازند، پاداش می‌دهند. البته، انگیزه تنبیه متصدیان حکومتی به خاطر عملکردشان، معمولاً قوی‌تر از انگیزه تشویق آنان از طریق رأی‌دهی است. در مجموع، در خصوص این مسئله که طرد اجتماعی چه تأثیری در مشارکت سیاسی به‌طور عام و مشارکت انتخاباتی به‌طور خاص برجای می‌گذارد، مروری بر ادبیات نظری نشان می‌دهد که سه دیدگاه مانع‌الجمع و متعارض تأثیر افزایشی، تأثیر کاهشی و عدم تأثیر مطرح شده است. بر این اساس، ادبیات نظری معطوف به ارتباط میان طرد اجتماعی و مشارکت سیاسی (به‌ویژه مشارکت انتخاباتی یا رأی‌دهی) را می‌توان در سه دیدگاه رقیب بسیج (تأثیر افزایشی)، کناره‌گیری (تأثیر کاهشی) و عدم تأثیر گنجانده (معمار ۱۳۹۱: ۱۰۱-۹۷).

الف) دیدگاه بسیج

مدعای اصلی این دیدگاه آن است که طرد اجتماعی (چه عینی و چه ذهنی) همبستگی مثبت با مشارکت سیاسی یا رأی‌دهی دارد یا به عبارت دیگر، جمعیت مشارکت‌کننده یا رأی‌دهنده را افزایش می‌دهد. در این دیدگاه، مصائب ادراک‌شده، افراد را به ورود به جهان سیاست به‌عنوان ابزاری جهت جبران مصائب تشویق می‌کند و منجر به افزایش مشارکت سیاسی می‌گردد. استدلال اصلی آن است افرادی که از حیث اجتماعی احساس طردشدگی را تجربه می‌کنند، حکومت را در پیدایش چنین وضعیتی مقصر می‌دانند و با این امید و باور که تغییر در سیاست‌های حکومت یا کارگزاران و مقامات سیاسی حاکم می‌تواند وضعیتشان را بهبود بخشد، دست به مشارکت زده و رأی می‌دهند. در حقیقت، طرد اجتماعی ممکن است به‌طور فی‌نفسه تأثیرات متعارضی (مثبت، منفی، خنثی) بر سطح مشارکت سیاسی داشته باشد؛ اما گروه‌های طردشده و تحت فشار اجتماعی که نمی‌توانند از پس این فشارها برآیند، در مقایسه با سایر گروه‌ها معمولاً طالب مداخله حکومت به‌عنوان یک نیروی تعدیل‌کننده و جبرانی هستند و در نتیجه به یک معدل بالا از مشارکت سیاسی یا رأی‌دهی متوسل می‌شوند. همچنین شواهدی وجود دارد که انگیزش برای تنبیه سیاسی بیشتر از انگیزش برای تقدیر سیاسی است؛ یعنی احتمال بیشتری وجود دارد که افرادی که طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند نسبت به دیگران به‌طور قوی‌تری برانگیخته شوند که پای صندوق‌های رأی بروند تا ناکامی و سرخوردگی ناشی از ناتوانی حکومت در تدبیر امور مختلف جامعه‌شان (اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) را با رأی به بدیل‌های بهتر و کارآمدتر تخلیه نمایند. در واقع، این نوع مشارکت سیاسی یا رأی‌دهی را می‌توان «اعتراضی» نامید؛ یعنی اعتراض به سیاست‌ها و عملکرد مسئولان سیاسی

وقت و انتخاب مخالفان آن‌ها جهت تغییر سیاست‌ها. خلاصه آن‌که اگر استدلال‌های دیدگاه بسیج درست باشد طرد اجتماعی بایستی تأثیر مثبتی در رأی‌دهندگی داشته باشد یا در مقیاس وسیع‌تر، بین دو متغیر طرد اجتماعی و مشارکت سیاسی همبستگی مثبت وجود دارد.

ب) دیدگاه کناره‌گیری

این دیدگاه مدعایی متضاد با دیدگاه بسیج را مطرح می‌کند: طرد اجتماعی (چه عینی و چه ذهنی) همبستگی منفی با مشارکت سیاسی یا رأی‌دهی دارد یا به عبارت دیگر، جمعیت مشارکت‌کننده یا رأی‌دهنده را کاهش می‌دهد. در حقیقت، طرد اجتماعی افراد را به کناره‌گیری از فرآیند سیاسی متعارف سوق می‌دهد و آن‌ها را بیشتر مستعد فعالیت‌های سیاسی نامتعارف (مثل جنبش‌های اعتراضی خشن، شورش و...) می‌کند. استدلال اصلی در این دیدگاه آن است که افرادی که طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند، نسبت به جامعه و نظام سیاسی حاکم بر آن کلاً بی‌اعتماد می‌شوند و مشارکت سیاسی را بی‌فایده تلقی می‌کنند. در واقع، طردشدگان اجتماعی به علت نداشتن احساس اثربخشی و فقدان اعتماد سیاسی است که در فرآیندهای سیاسی متعارف مشارکت نمی‌جویند. پس اگر استدلال‌های دیدگاه کناره‌گیری معتبر باشد آن‌هایی که طرد اجتماعی زیادتری را تجربه می‌کنند، کم‌تر احتمال دارد پای صندوق‌های رأی حاضر شوند و در فرآیندهای سیاسی متعارف مشارکت‌جویند. بر این اساس، افزایش طرد اجتماعی به معنای افزایش کناره‌گیری از سیاست یا کاهش مشارکت سیاسی است. به عبارتی، طرد اجتماعی همبستگی منفی با مشارکت سیاسی دارد.

ج) دیدگاه عدم تأثیر

مدعای اصلی این دیدگاه آن است که طرد اجتماعی (چه عینی و چه ذهنی) ارتباطی با مشارکت سیاسی ندارد. در این دیدگاه، طرد اجتماعی نه افراد را سیاسی می‌کند و نه آنان را بیگانه می‌سازد؛ چون ناخشنودی‌های اقتصادی - اجتماعی و قضاوت‌های سیاسی در قلمروهای ذهنی جداگانه‌ای به سر می‌برند. در واقع، از یک‌سو، معضلات ناشی از طرد اجتماعی به اندازه کافی ایجاد برانگیختگی سیاسی جهت مشارکت نمی‌کند و از سوی دیگر، اغلب مردم اعتقادی به راه‌حل سیاسی برای گرفتاری‌هایشان ندارند. به‌طور خلاصه، اگر افرادی که طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند پیوندی میان وضعیت خویش و سیاست ترسیم نکنند، آنگاه طرد اجتماعی هیچ تأثیری بر احتمال رأی‌دهی یا سایر فعالیت‌های معطوف به مشارکت سیاسی نخواهد داشت.

فرضیات پژوهش

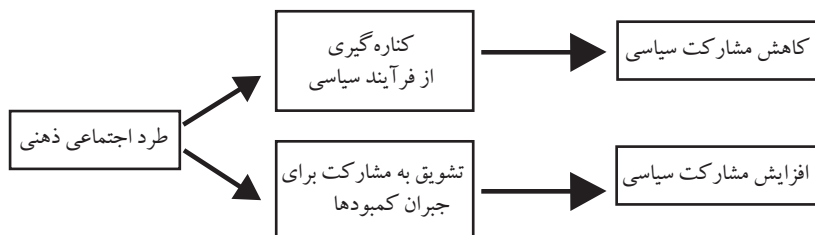
بر اساس مفاد استدلال‌های مندرج در سه دیدگاه نظری بسیج، کناره‌گیری و عدم تأثیر شاید باید توقع داشت که منطقاً سه فرضیه استنتاج گردد؛ ولی باید توجه داشت که فرضیه دیدگاه عدم تأثیر، یعنی «طرد اجتماعی تأثیری بر مشارکت سیاسی ندارد» فرضیه صفر (پوچ) محسوب می‌شود که زیربنای آزمون آماری در هر فرضیه تحقیق (ارتباط میان دو متغیر) است و آوردن آن به‌عنوان فرضیه پژوهش از حیث روش‌شناسانه درست نیست. از این‌رو، دو فرضیه رقیب در این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- طرد اجتماعی همبستگی مثبت با مشارکت سیاسی دارد (دیدگاه بسیج).

۲- طرد اجتماعی همبستگی منفی با مشارکت سیاسی دارد (دیدگاه کناره‌گیری).

این دو فرضیه تحقیق در مدلی به شکل زیر بازنمایی شده‌اند:

مدل ۱



نوع پژوهش، واحد تحلیل و نمونه‌گیری

پژوهش حاضر با روش پنهانگر پیمایش و با استفاده از طرح تحقیق مقطعی انجام گرفته است. واحد تحلیل و واحد مشاهده در این پژوهش «فرد» است. جمعیت این پژوهش را دانشجویان دختر و پسر دانشگاه رازی کرمانشاه تشکیل می‌دهند و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه است که با استفاده از نرم‌افزار آمار در علوم اجتماعی (SPSS) تجزیه و تحلیل داده‌ها صورت می‌گیرد. نمونه‌گیری در این تحقیق به روش «طبقه‌ای چندمرحله‌ای» انجام گرفت؛ به این صورت که ابتدا از بین دانشکده‌های مختلف دانشگاه رازی، دو دانشکده ادبیات و علوم انسانی و علوم به‌صورت تصادفی انتخاب گردید. سپس، به‌صورت تصادفی از میان رشته‌های مختلف دانشکده ادبیات و علوم انسانی دو گروه «علوم اجتماعی» و «علوم سیاسی»؛ و از دانشکده علوم نیز سه گروه «ریاضی»، «فیزیک» و «شیمی» انتخاب گردیدند. با توجه به جمعیت دانشجویان در این دو دانشکده (ادبیات

و علوم انسانی: ۳۰۶۶ نفر و علوم: ۲۶۹۰ نفر) از هر گروه تعداد ۸۰ نفر انتخاب (جمعاً ۴۰۰ نفر) و پرسشنامه‌ها در اختیار آنان قرار داده شد. برای تعیین حجم نمونه ابتدا دو دانشکده علوم و ادبیات و علوم انسانی انتخاب گردید که در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ حدود چهار هزار نفر دانشجو داشت. بر اساس این جمعیت، حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان ۳۵۱ نفر برآورد گردید که با در نظر گرفتن احتمال پرسش نامه‌های معیوب، یک نمونه ۴۰۰ نفری مدنظر قرار گرفت.

تصریح مفاهیم و سنجش متغیرها

طرد اجتماعی ذهنی

طرد اجتماعی ذهنی را می‌توان بازنمای احساس هر شخص از وضعیت زندگی خود و ارزیابی میزان مطرود بودن یا مشمول بودن وی تعریف نمود. از جمله مؤلفه‌های اساسی طرد اجتماعی ذهنی می‌توان به مقولاتی همچون رضایت کلی از زندگی، رضایت از روابط اجتماعی، رضایت از وضعیت مسکن، رضایت از درآمد و رضایت از شاخص‌های مربوط به سلامت روانی / ذهنی، شاد بودن و یا منزوی بودن اشاره نمود (فیروزآبادی و صادقی ۱۳۹۱: ۲۰۹-۲۰۸).

برای تعریف عملیاتی این سازه نظری ابتدا برای این متغیر دو بُعد اصلی در نظر گرفته شد: محرومیت اجتماعی و رضایت از زندگی.

محرومیت اجتماعی ارجاع دارد به فقدان نسبی پاداش‌های جامعه‌ای نظیر حیثیت، قدرت، منزلت اجتماعی و فرصت‌های مشارکت در فعالیت‌ها و سازمان‌های مختلف. محرومیت اجتماعی می‌تواند شامل دسترسی افراد به کار، مسکن، مهارت، فضاها و خصوصی و عمومی باشد (Thorens 2002: 152؛ غفاری و تاج‌الدین ۱۳۸۳: ۱۵). این متغیر با مقیاسی ۱۵ گویه‌ای در طیف لیکرت موردسنجش قرار گرفت.

بُعد دیگر سازنده طرد اجتماعی ذهنی، رضایت از زندگی بود که بر اساس احساس خرسندی کلی فرد از زندگی‌اش تعریف گردید. به عبارت دیگر، رضایت از زندگی حاصل فرآیند ارزیابی شناختی هر فرد از زندگی بر اساس معیارها و شرایط منحصر به فرد خود است (Diner et al 1999: 276؛ McIntosh 2000: 37). این متغیر نیز با مقیاسی ۱۰ گویه‌ای در طیف لیکرت موردسنجش قرار گرفت.

از سویی دیگر، چون معرف‌های یک شاخص ترکیبی یا گویه‌های متعدد در یک مقیاس معمولاً نقش یا وزن یکسانی در سنجش مفهوم موردنظر ندارند، هر یک از مقیاس‌های دو گانه طرد اجتماعی

ذهنی (محرومیت اجتماعی و رضایت از زندگی) بر اساس فن «تحلیل مؤلفه‌های اصلی»^۱ در تحلیل عاملی^۲ ساخته شد. از این رو، ابتدا دو متغیر محرومیت اجتماعی و رضایت از زندگی از ترکیب وزنی گویه‌هایشان و سپس، سازه طرد اجتماعی ذهنی از ترکیب وزنی دو مؤلفه اصلی‌اش (محرومیت اجتماعی و رضایت از زندگی) بر اساس فن تحلیل عاملی ساخته شد.

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به همه رفتارهای داوطلبانه شهروندان یک جامعه گفته می‌شود که از طریق آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر سیاست‌های عمومی جامعه اثر می‌گذارند (راش ۱۳۷۷: ۳). انواع گوناگون فعالیت‌ها و مشارکت سیاسی را می‌توان به‌صورت سلسله‌مراتبی به شرح ذیل نشان داد:

۱. عضویت در یک سازمان سیاسی (بسیج، انجمن اسلامی و...);

۲. عضویت در یک سازمان شبه سیاسی (شبکه‌های مجازی، تلگرام، فیس‌بوک و...);

۳. مشارکت در اجتماعات عمومی (تظاهرات و...);

۴. اندکی علاقه به سیاست؛

۵. رأی دادن (راش ۱۳۷۷: ۱۲۶).

برای عملیاتی کردن مفهوم مشارکت سیاسی، ۱۳ پرسش مختلف معطوف به سلسله‌مراتب فعالیت‌های سیاسی تدوین گردید تا مفاد مفهوم موردنظر را به‌خوبی پوشش داده و موردسنجش قرار دهد. گزینه‌های پاسخ‌دهی به سؤالات این مقیاس که مربوط به سطوح مختلف مشارکت سیاسی فرد بود، به‌صورت پنج گزینه‌ای از «همیشه» تا «اصلاً» در نوسان بود.

شواهد مربوط به اعتبار و پایایی

به‌منظور پی بردن به اعتبار مقیاس متغیرهای تحقیق از آزمون تک‌بُعدی بودن استفاده شده است. مقیاس تک‌بُعدی، مقیاسی است که همه گویه‌های آن مفهوم بنیادی یکسانی را می‌سنجند؛ لذا باید هر گویه‌ای که آن مفهوم را نمی‌سنجد، حذف کرد. بدین منظور باید دید پاسخ‌های ارائه شده به یک گویه خاص، بازتاب الگوی پاسخ‌های ارائه شده به گویه‌های دیگر هست یا نه؟ چنانچه گویه‌ای با گویه‌های دیگر هم‌خوانی نداشته می‌توان فرض کرد که آن گویه چیز دیگری را می‌سنجد و لاجرم باید از مقیاس حذف گردد. برای این منظور ضریب همبستگی

1. Principal Component Analysis

2. Factor Analysis

نمره کل هر مقیاس را با تک تک گویه‌های تشکیل دهنده آن مقیاس محاسبه نموده و اگر مقدار ضریب همبستگی گویه به مقیاس کمتر از ۰/۳۰ باشد، آن گویه را حذف می‌کنیم (دواس ۱۳۷۶: ۲-۲۵۱). نتایج آزمون تک بُعدی بودن برای دو مقیاس سازنده طرد ذهنی (محرومیت اجتماعی و رضایت از زندگی) و همچنین مقیاس مشارکت سیاسی همگی دارای همبستگی بالای ۰/۳۰ بوده و لذا از اعتبار لازم برای سنجش مفاهیم مزبور برخوردار بوده‌اند.

شاخص پایایی یک مقیاس، آماره‌ای است به نام آلفای کرونباخ که دامنه ضریب آن از صفر تا یک است. هر چه مقدار آلفا بیشتر باشد پایایی مقیاس بیشتر خواهد بود. اندازه آلفای مقیاس، به پایایی تک تک گویه‌ها بستگی دارد. برای افزایش مقدار آلفا و در نتیجه افزایش پایایی مقیاس باید همه گویه‌های ناپایا را حذف کرد؛ بدین منظور باید دید با حذف هر گویه معین مقدار آلفا چقدر می‌شود (دواس ۱۳۷۶: ۴-۲۵۳). در پژوهش حاضر با استفاده از این روش، پایایی مقیاس‌ها مورد محاسبه قرار گرفت تا گویه‌هایی که احتمال دارد موجب کاهش ضریب آلفای مقیاس شده باشند، از مقیاس حذف گردند که نتایج آن در جدول زیر منعکس است...

نتیجه آزمون پایایی آلفای کرونباخ به تفکیک مقیاس‌ها

مقیاس	تعداد گویه	ضریب آلفا	گویه حذف شده	مقدار آلفا بعد از حذف گویه
محرومیت اجتماعی	۱۵	۰/۹۶	-	۰/۹۶
رضایت از زندگی	۱۰	۰/۹۵	-	۰/۹۵
طرد ذهنی	۲۵	۰/۹۰	-	۰/۹۰
مشارکت سیاسی	۱۳	۰/۹۳	-	۰/۹۳

نتایج آزمون پایایی مندرج در جدول فوق نشان می‌دهد که ضریب آلفای کرونباخ همه مقیاس‌ها بسیار بالا (در دامنه بین ۰/۹۳ تا ۰/۹۶) و نزدیک به یک بوده است. ضمن آن که حذف هیچ گویه‌ای در هر یک از مقیاس‌های تحقیق، مقدار آلفا را افزایش نمی‌داد. همه این شواهد، حاکی از آن است که گویه‌های مربوط به این مقیاس‌ها از همبستگی درونی بالایی برخوردارند و بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که مقیاس‌های محرومیت اجتماعی، رضایت از زندگی،

طرد ذهنی و مشارکت سیاسی؛ مقیاس‌هایی با پایایی مناسب و مطلوب هستند.

یافته‌های پژوهش

در ابتدا لازم دیده شد تا توصیفی آماری از وضعیت سازه‌های تحقیق در میان جمعیت مورد بررسی ارائه گردد. بدین منظور، ابتدا جهت نمرات هر گویه یکسان گردید؛ سپس، گویه‌های هر مقیاس به نحوی با همدیگر ترکیب شدند تا نمرهٔ بالا معرف بیشتر دارا بودن صفت مورد بررسی و نمرهٔ پایین معرف کمتر بودن آن باشد. در نهایت، برای تضمین مقایسه پذیری مقیاس‌های تحقیق با دامنهٔ متفاوت نمرات، این نمرات بر اساس فرمولی به گونه‌ای جرح و تعدیل شد که دامنهٔ نمرهٔ هر مقیاس از صفر (کم‌ترین میزان) تا ۲۰ (بالاترین میزان) در نوسان باشد (ر.ک. به: دواس ۱۳۷۶: ۲۶۷). جدول زیر، این نتایج توصیفی را منعکس کرده است.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی مربوط به مقیاس‌های تحقیق ($n = 400$)

مقیاس	تعداد پرسش‌ها	دامنه نمرات	میانگین نظری	میانگین مشاهده شده	انحراف معیار
محرومیت اجتماعی	۱۵	۰-۲۰	۱۰	۷/۱۲	۴/۸۵
رضایت از زندگی	۱۰	۰-۲۰	۱۰	۱۱/۰۸	۴/۳۶
طرد اجتماعی ذهنی	۲۵	۰-۲۰	۱۰	۸/۰۶	۳/۴۳
عضویت در یک سازمان سیاسی	۴	۰-۲۰	۱۰	۹/۳۵	۵/۳۹
عضویت در یک سازمان شبه سیاسی	۳	۰-۲۰	۱۰	۷/۷۴	۶/۳۷
مشارکت در اجتماعات عمومی	۲	۰-۲۰	۱۰	۱۰/۵۴	۵/۶۵
اندکی علاقه به سیاست	۳	۰-۲۰	۱۰	۹/۶۸	۵/۳۴
رأی دادن	۱	۰-۲۰	۱۰	۱۱/۲۲	۵/۷۷
مشارکت سیاسی	۱۳	۰-۲۰	۱۰	۹/۶۹	۵/۱۸

در جدول شمارهٔ ۱، آماره‌های توصیفی متغیر طرد اجتماعی ذهنی به همراه ابعاد آن شامل

محرومیت اجتماعی، رضایت از زندگی و همچنین متغیر مشارکت سیاسی و انواع آن ارائه شده است؛ همان‌طور که مشاهده می‌شود، میانگین و انحراف معیار محاسبه شده برای متغیر طرد اجتماعی ذهنی به ترتیب برابر با (۸/۰۶، ۳/۴۳) است. همان‌طور که در جدول آمده است، میانگین مشاهده شده کم‌تر از میانگین مورد انتظار است، بنابراین می‌توان گفت طرد اجتماعی ذهنی در جمعیت نمونه تحقیق در حد پایین ارزیابی می‌شود. میانگین و انحراف معیار محاسبه شده برای بعد رضایت از زندگی به ترتیب برابر با (۱۱/۰۸، ۴/۳۶) است. همان‌طور که در جدول آمده است میانگین مشاهده شده بیش‌تر از میانگین مورد انتظار است؛ ولی چون این اختلاف کمتر از یک انحراف معیار (۴/۳۶) است که نشان‌دهنده این است که رضایت از زندگی پاسخگویان در حد متوسط ارزیابی می‌شود و خیلی قوی نیست. میانگین و انحراف معیار مشاهده شده برای بعد محرومیت اجتماعی به ترتیب برابر با (۷/۱۲، ۴/۸۵) است. همان‌طور که در جدول آمده است میانگین مشاهده شده کم‌تر از میانگین مورد انتظار است که نشان‌دهنده این است که محرومیت اجتماعی در جمعیت نمونه تحقیق در حد پایین ارزیابی می‌شود.

میانگین و انحراف معیار محاسبه شده برای عضویت در یک سازمان سیاسی به ترتیب برابر با (۹/۳۵، ۵/۳۹) است، میانگین مشاهده شده کم‌تر از میانگین مورد انتظار است، در نتیجه می‌توان گفت که عضویت پاسخگویان در یک سازمان سیاسی در حد پایین ارزیابی می‌شود؛ میانگین و انحراف معیار محاسبه شده برای عضویت در یک سازمان شبه سیاسی به ترتیب برابر با (۷/۷۴، ۶/۳۷) است. همان‌طور که مشاهده می‌شود میانگین مشاهده شده کم‌تر از میانگین مورد انتظار است در نتیجه عضویت پاسخگویان در یک سازمان شبه سیاسی در حد پایین ارزیابی می‌شود. میانگین و انحراف معیار محاسبه شده برای مشارکت در اجتماعات عمومی به ترتیب برابر با (۱۰/۵۴، ۵/۶۵) است. این میانگین، بیشتر از میانگین مورد انتظار است؛ ولی چون این اختلاف کم‌تر از یک انحراف معیار (۵/۶۵) است می‌توان گفت مشارکت پاسخگویان در اجتماعات عمومی در حد متوسط ارزیابی می‌شود و چندان قوی نیست. میانگین و انحراف معیار محاسبه شده برای اندکی علاقه به سیاست به ترتیب برابر با (۹/۶۸، ۵/۳۴) است همان‌طور که مشاهده می‌شود میانگین مشاهده شده کم‌تر از میانگین مورد انتظار است در نتیجه می‌توان گفت که علاقه به سیاست در جمعیت نمونه تحقیق در حد پایین ارزیابی می‌شود. میانگین و انحراف معیار مشاهده شده برای رأی دادن به ترتیب برابر با (۱۱/۲۲، ۵/۷۷) است، لذا می‌توان گفت میانگین مشاهده شده بیشتر از میانگین مورد انتظار است؛ ولی چون این اختلاف کم‌تر از یک انحراف معیار (۵/۷۷) است در نتیجه می‌توان گفت که رأی دادن در جمعیت نمونه تحقیق

در حد متوسط ارزیابی می‌شود و چندان قوی نیست، میانگین و انحراف معیار مشاهده شده برای متغیر مشارکت سیاسی به ترتیب برابر با (۹/۶۹، ۵/۱۸) است. همان‌طور که در جدول آمده است، میانگین مشاهده شده کم‌تر از میانگین مورد انتظار است، در نتیجه می‌توان گفت مشارکت سیاسی در جمعیت نمونه تحقیق در حد پایین ارزیابی می‌شود.

برای توصیف ساده‌تر وضعیت طرد اجتماعی ذهنی به همراه ابعاد آن (محرومیت اجتماعی و رضایت از زندگی) و همچنین وضعیت مشارکت سیاسی پاسخگویان بهتر دیده شد شکل تقلیل یافته‌ای از این مقیاس‌ها تعبیه شود. لذا، کل نمرات پاسخگویان در این مقیاس‌ها به سه بخش مساوی تقسیم شد و نمرات یک‌سوم اول، «کم»؛ یک‌سوم دوم، «متوسط»؛ و یک‌سوم آخر، «زیاد» محسوب گردید. نتایج توصیفی سازه‌های تحقیق نزد پاسخگویان پس از سه شقه کردن آن‌ها در جدول زیر منعکس شده است.

جدول ۲: نتایج توصیفی توزیع درصدی مقیاس‌های تحقیق (n = ۴۰۰)

کم (%)	متوسط (%)	زیاد (%)	
۵۲/۵	۳۴	۱۰/۸	محرومیت اجتماعی
۱۷/۸	۵۰/۳	۲۷/۳	رضایت از زندگی
۳۲/۸	۶۱/۸	۵/۵	طرد اجتماعی ذهنی
۳۰/۵	۳۹/۵	۳۰	مشارکت سیاسی

داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که ۵۲/۵ درصد از پاسخگویان از لحاظ محرومیت اجتماعی در سطح کم، ۳۴ درصد در سطح متوسط، ۱۰/۸ درصد در سطح زیاد قرار دارند. ۱۷/۸ درصد از پاسخگویان از لحاظ رضایت از زندگی در سطح کم، ۵۰/۳ درصد در سطح متوسط، ۲۷/۳ درصد در سطح زیاد قرار دارند. ۳۲/۸ درصد از پاسخگویان از لحاظ طرد اجتماعی ذهنی در سطح کم، ۶۱/۸ درصد در سطح متوسط، ۵/۵ درصد در سطح زیاد قرار دارند و ۳۰/۵ درصد از پاسخگویان از لحاظ مشارکت سیاسی در سطح کم، ۳۹/۵ درصد در سطح متوسط و ۳۰ درصد در سطح زیاد قرار دارند.

آزمون فرضیات

در این قسمت به تحلیل داده‌ها در راستای واری فرضیات تحقیق می‌پردازیم. در این راستا، شاید قابل فهم‌ترین شکل تحلیل داده‌ها، ترتیبی کردن متغیرها و تشکیل جداول تقاطعی با استفاده از مقیاس‌های تقلیل‌یافته مشارکت سیاسی و طرد اجتماعی ذهنی باشد. جدول زیر بازنمای نتایج مربوط به تحلیل تقاطعی دو متغیر ترتیبی مشارکت سیاسی و طرد اجتماعی ذهنی است.

جدول ۳: تحلیل تقاطعی درصد مشارکت سیاسی با طرد اجتماعی ذهنی ($n = 400$)

مشارکت سیاسی				طرد اجتماعی ذهنی
کل	قوی	متوسط	ضعیف	
۳۲/۸	۲	۱۶/۳	۱۴/۵	ضعیف
۶۱/۸	۲۳/۳	۲۲/۸	۱۵/۸	متوسط
۵/۵	۴/۸	۰/۵	۰/۳	قوی
۱۰۰	۳۰	۳۹/۵	۳۰/۵	کل
$P = 0/000$		مجدور کای = $77/06$		گاما = $0/59$

از مقایسه ارقام مندرج در جدول بالا چند نکته قابل استنباط است: اولاً، در میان پاسخگویانی که واجد مشارکت سیاسی ضعیف بوده‌اند (۳۰/۵ درصد) تنها ۰/۳ درصد از پاسخگویان احساس طرد اجتماعی ذهنی قوی داشته‌اند که چندان قابل توجه نیست. ثانیاً، از میان ۵/۵ درصد کل پاسخگویانی که طرد اجتماعی ذهنی آن‌ها قوی برآورد گردیده، ۴/۸ درصد یعنی تقریباً تمامی آن‌ها مشارکت سیاسی‌شان قوی ارزیابی شده است. ثالثاً، در همه سطوح مشارکت سیاسی (ضعیف، متوسط، قوی) بیشترین نسبت‌ها متعلق به پاسخگویانی بوده که احساس طرد اجتماعی‌شان «متوسط» ارزیابی شده است. هم‌چنین، در میان پاسخگویانی که واجد مشارکت سیاسی قوی بودند، کسانی که احساس طرد اجتماعی قوی داشتند بیش از دو برابر کسانی بود که احساس طرد اجتماعی ضعیف داشته‌اند (۴/۸ درصد در برابر ۲ درصد).

همه این نتایج، حکایت از وجود رابطه‌ای قوی میان مشارکت سیاسی و طرد اجتماعی ذهنی پاسخگویان نمی‌کند. مقدار متوسط محاسبه شده ضریب همبستگی گاما (۰/۵۹) نیز بر یک

ارتباط متوسط ولی مثبت میان مشارکت سیاسی و طرد اجتماعی ذهنی دلالت دارد. مجذور کای محاسبه شده مبنی بر آزمون معناداری ضریب گاما معادل با $۷۷/۰۶$ به دست آمده که به لحاظ آماری کاملاً معنادار بوده ($P=000/0$) و قابل تعمیم به جمعیت مبنای نمونه گیری است. نکته مهم آن که یافته‌های مندرج در این جدول صحت این گزاره را تأیید می‌کند که «هر که طرد اجتماعی ذهنی‌اش قوی است؛ مشارکت سیاسی‌اش نیز قوی است»؛ ولی به هیچ وجه عکس گزاره مذکور؛ یعنی هر که طرد اجتماعی ذهنی‌اش قوی نیست، مشارکت سیاسی‌اش نیز قوی نیست را تأیید نمی‌کند. چون نسبت پاسخگویان با مشارکت سیاسی قوی، حدود ۳۰ درصد پاسخگویان بوده که از این گروه، احساس طرد اجتماعی ذهنی ۲ درصدشان، «ضعیف» و $۲۳/۳$ درصدشان، «متوسط» گزارش شده است؛ بنابراین از میان کل گروه «پاسخگویان با مشارکت سیاسی قوی» تنها $۴/۸$ درصد از کل ۳۰ درصد احساس طرد اجتماعی ذهنی قوی داشته‌اند و $۲۵/۳$ درصد پاسخگویان با مشارکت سیاسی قوی فاقد احساس طرد اجتماعی ذهنی قوی بوده‌اند که قابل تأمل و تعمق است.

در گام بعدی برای تحلیل داده‌ها و به منظور کشف میزان و جهت ارتباط هر یک از متغیرهای تحقیق در میان جمعیت نمونه تحقیق از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده که نتایج آن در جدول زیر منعکس شده است.

جدول ۴: ضریب همبستگی مشارکت سیاسی با طرد اجتماعی ذهنی و ابعادش ($n = ۴۰۰$)

طرد اجتماعی ذهنی		رضایت از زندگی		محرومیت اجتماعی		مشارکت سیاسی
سطح معناداری	ضریب همبستگی	سطح معناداری	ضریب همبستگی	سطح معناداری	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۰	۰/۴۵	۰/۰۰۱	۰/۱۷	۰/۰۰۰	۰/۵	

یافته‌های مربوط به ضریب همبستگی پیرسون مقیاس مشارکت سیاسی با مقیاس طرد اجتماعی ذهنی ارتباط مثبتی معادل با $۰/۴۵$ را نشان می‌دهد که از لحاظ آماری نیز کاملاً معنی‌دار است ($P=000/0$). همچنین، یافته‌ها حکایت از آن دارند که هر دو بُعد طرد اجتماعی ذهنی (محرومیت اجتماعی و رضایت از زندگی) با مشارکت سیاسی ارتباط مثبت و معناداری داشته‌اند.

در گام آخر، از مدل آماری رگرسیون استفاده شد که فن پیشرفته‌تری برای تحلیل داده‌ها بوده و از توان بسیار بالاتری برای آزمون فرضیات در علوم اجتماعی برخوردار است. در واقع،

برای واریانس دقیق‌تر فرضیه‌های تحقیق از فن تحلیل رگرسیون استفاده شد تا ضمن واریانس شدت و جهت ارتباط میان دو متغیر اصلی تحقیق (مشارکت سیاسی و طرد اجتماعی ذهنی) الگوی ارتباط آن‌ها را در یک معادله، برآورد و فرموله کند.

جدول ۵: تحلیل رگرسیون مشارکت سیاسی با طرد اجتماعی ذهنی

متغیر مستقل	a	B	Beta	T	sig	R	R square	F	sig
طرد اجتماعی ذهنی	۲/۷۵	۰/۶۸	۰/۴۵	۱۰/۰۴	۰/۰۰۰	۰/۴۴۹	۰/۲۰	۱۰۰/۷۶	۰/۰۰۰

نتایج تحلیل رگرسیون داده‌های تحقیق حکایت از آن دارد که متغیر طرد اجتماعی ذهنی به‌تنهایی توانسته است ۲۰ درصد از تغییرات مشارکت سیاسی پاسخگویان را تبیین کند ($R^2 = 0.20$). نسبت F مشاهده‌شده برای آزمون معناداری ضریب تعیین (R^2) معادل 100.76 محاسبه گردیده که از لحاظ آماری بسیار معنی‌دار بوده است ($P = 0.000$). از این رو، فرض صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بین دو متغیر مشارکت سیاسی و طرد اجتماعی ذهنی رد می‌گردد.

چگونگی ارتباط واقعی میان متغیرهای مزبور در معادله رگرسیون زیر برآورد و خلاصه شده است:

$$(\text{طرد ذهنی}) = 2.75 + 0.68 = \text{مشارکت سیاسی}$$

این معادله رگرسیون حاکی از آن است که طرد ذهنی اثر مثبتی روی مشارکت سیاسی پاسخگویان داشته است. در تفسیر این معادله می‌توان گفت که اگر احساس طرد اجتماعی پاسخگویان یک واحد افزایش یابد، مشارکت سیاسی آنان نیز 0.68 واحد افزایش پیدا می‌کند و بالعکس، اگر طرد ذهنی پاسخگویان یک واحد کاهش یابد، مشارکت سیاسی آنان نیز 0.68 واحد کاهش خواهد یافت. با توجه به مقدار متوسط مشارکت سیاسی در میان جمعیت نمونه تحقیق ($= 9.7$) مقدار عرض از مبدأ معادله رگرسیون ($= 2.75$) دلالت بر آن دارد که اگر پاسخگویان تحقیق فاقد احساس طرد اجتماعی می‌بودند میزان مشارکتشان به اندازه ۷ واحد کاهش می‌یافت (از 9.7 به 2.7). با ملاحظه ضریب استاندارد رگرسیون (بتا) نیز مشخص می‌گردد که اثر طرد اجتماعی ذهنی برای توضیح و پیش‌بینی مشارکت سیاسی جمعیت نمونه تحقیق معادل 0.45 است. مقدار T محاسبه‌شده و سطح معناداری متناظر با آن نیز نشان می‌دهد که ضرایب رگرسیون مزبور در سطح بالای آماری معنادار است ($P = 0.000$ و $T = 10.04$). نتیجه نهایی آن که همه یافته‌های آماری این بخش، به‌طور هماهنگ، با انتظار دیدگاه نظری بسیج در توضیح

چگونگی ارتباط طرد اجتماعی با مشارکت سیاسی مطابقت داشته‌اند. همان‌طور که تشریح شد، مدعای اصلی دیدگاه بسیج آن بود که طرد اجتماعی (چه عینی و چه ذهنی) ارتباط مثبتی با مشارکت سیاسی دارد؛ یا به عبارت دیگر، جمعیت مشارکت‌کننده سیاسی را افزایش می‌دهد. در این دیدگاه، مشقت‌های ادراک‌شده، افراد را به ورود به جهان سیاست به‌عنوان ابزاری جهت جبران مصائب تشویق می‌کند و منجر به افزایش مشارکت سیاسی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

مسئله و هدف اصلی در این تحقیق، مطالعه رابطه میان احساس طرد اجتماعی ذهنی با مشارکت سیاسی بود؛ این که احساس طرد اجتماعی از سوی جوانان، چگونه مشارکت سیاسی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

داده‌های حاصل از تحلیل نشان دادند که طرد اجتماعی ذهنی جوانان نمونه تحقیق که در دو بُعد رضایت از زندگی (فردی) و محرومیت اجتماعی سنجیده شده، متوسط رو به بالا یا نسبتاً بالا است. از سوی دیگر، داده‌ها نشان دادند که متغیر مشارکت سیاسی دانشجویان نمونه تحقیق که شامل مشارکت در یک سازمان سیاسی، سازمان شبه سیاسی، شرکت در اجتماعات عمومی، علاقه به سیاست و رأی دادن است، در سطح متوسط است؛ اگرچه تفاوت‌هایی میان سطوح هر یک از مؤلفه‌ها مشاهده می‌گردد.

تحلیل آماری داده‌های تحقیق از وجود رابطه‌ای معنادار میان طرد اجتماعی ذهنی و مشارکت سیاسی حکایت داشت. در واقع، آن دسته از دانشجویانی که طرد اجتماعی ذهنی بالاتری داشتند، مشارکت سیاسی بالاتری نیز داشتند. البته داده‌های تحقیق، عکس این رابطه را تأیید نمی‌کند؛ یعنی کاهش طرد اجتماعی ذهنی، مشارکت سیاسی را کاهش نمی‌دهد. تفسیر این یافته آن است که حتی احساس طردشدگی اجتماعی از سوی دانشجویان نمونه تحقیق، مشارکت سیاسی آنان را کاهش نداده است. این بدان معناست که طرد اجتماعی ذهنی، اگرچه تأثیراتی منفی در پی دارد، اما دانشجویان نمونه تحقیق را تا مرحله مشارکت پایین سیاسی پیش نبرده است. به عبارت دیگر، این تحقیق مشخص ساخت که هنگامی که دانشجویان با طرد اجتماعی ذهنی روبه‌رو می‌شوند و میان انتظارات ارزشی (کالاها یا شرایطی از زندگی که مردم و در اینجا دانشجویان و جوانان خود را مستحق آن‌ها می‌دانند) و توانایی ارزشی آنان (کالاها یا شرایطی از زندگی که جوانان تصور می‌کنند عقلاً و منطقاً توانایی کسب و حفظ آن را دارند) تفاوت به وجود می‌آید، این مسئله تفاوت محسوسی در زندگی سیاسی دانشجویان بر جا نمی‌گذارد.

مع‌هذا، این یافته ممکن است در مورد جامعه خاص ایرانی - با توجه به ارزش‌های ویژه دینی آن - صادق باشد؛ یعنی طرد اجتماعی ذهنی، آنان را متمایل به کاهش مشارکت سیاسی نکند؛ درحالی‌که در یک جامعه دیگر، طرد اجتماعی بالا ممکن است کاهش مشارکت را به دنبال داشته باشد؛ زیرا نوع خاصی از نگرش‌ها و باورها را در شهروندان تولید می‌کند که مانع از مشارکت سیاسی آنان می‌گردد. این نتیجه‌ای است که اکثر تحقیقات صورت گرفته در کشورهای دیگر به آن رسیده‌اند. مثلاً یافته‌های تحقیقی کمیسیون انتخاباتی (۲۰۰۵) نشان داده است که برخی از مؤلفه‌های طرد اجتماعی، باعث کاهش مشارکت سیاسی می‌گردد. لذا، این یافته تحقیق حاضر اگر در مقیاس ملی نیز صدق کند پتانسیلی بالقوه برای توسعه نظام ایران فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که علی‌رغم احساس و درک طرد اجتماعی از سوی جوانان ایرانی که اصلی‌ترین و مهم‌ترین بخش و گروه از یک جامعه را تشکیل می‌دهند، آنان همچنان به نظام سیاسی خود پایبند می‌باشند. البته باید در نظر داشت که طرد اجتماعی، در صورتی که از حالتی ذهنی به عینی تبدیل گردد، ممکن است کاهش مشارکت سیاسی را در پی داشته باشد؛ بنابراین تلاش برای جلوگیری از تبدیل طرد ذهنی به ایجاد طرد عینی و عملی، ضروری است.

منابع

- باستانی، سوسن، فاطمه رهنما و مریم قاضی‌نژاد. (۱۳۹۳) «طرد اجتماعی، مورد مطالعه: طرد عینی و ذهنی سالمندان شهر تهران»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۶۲۶-۵۹۹.
- حمیدیان، اکرم، محمدجواد زاهدی، امیرملکی و ابراهیم انصاری. (۱۳۹۴) «بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و طرد اجتماعی گروه‌ها در کلان‌شهر اصفهان»، *دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال چهارم، صص ۳۲-۱.
- دواس، دی. ای. (۱۳۷۶) *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نائی، تهران: نشر نی.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷) «*جامعه و سیاست*»، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- سید امامی، کاووس. (۱۳۸۶) «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دوم، شماره ۱.
- غفاری، غلامرضا و محمدباقر تاج‌الدین. (۱۳۸۴) «شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی»، *فصلنامه علمی پژوهی رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۷.
- فیروزآبادی، سید احمد و علیرضا صادقی. (۱۳۸۹) «مطالعه ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۸، شماره ۱.

- _____ . (۱۳۹۱) *طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قاضی نژاد، مریم و الهام ساوالان پور. (۱۳۸۹) «طرد اجتماعی جوانان: علل و پیامدها»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دوره اول شماره ۴۰.
- معمار، رحمت اله. (۱۳۹۱) *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی: تحلیل تطبیقی درون کشوری از مشارکت انتخاباتی در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Diner, E, Suh, E.M. Lucas, R.E. and Smith, H. L. (1999) "Subjective well-being: Three decades of progress", *Psychological Bulletin*, 125, 276-302
- ESCWA. (2007) *literature review on social exclusion in the ESCWA region*, United Nations, New York.
- McIntosh, Cameron (2000) "Report on the construct validity of the Temporal satisfaction with Life scale", *Social Indicators Research*, 54 (1) 37-56.
- Morgan, A. (2000) *Where next for social capital research?* (eds) social capital for health: issues of definition, measurement and links to health. London: Health Development Agency.
- Silver, Hilary; S.M. Miller.(2002) "Social Exclusion: The European Approach to social Disadvantage", *Poverty & race*, 11 (5) 1-24.
- Silver, Hilary. (2007) "From poverty to social Exclusion: Lessons from Europe", *Poverty & race*, 16 : 57-70.
- Thorns, D.C. (2002) *The Transformation of cities: urban Theory and urban Life*, New York, palgrave.
- Townsend, p. (1979) *Poverty in the united kingdom*, Harmondsworth: penguin.